

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و دوم ۱۰/۰۲ / ۹۸

موضوع: لزوم توجه به قواعد تصحیح و تضعیف روایت در پاسخگوئی به شبهات (۱۴)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

از آقای «عابدینی» چه خبر؟

پاسخ:

آقای «عابدینی» يك مقدار دارد شلوغ می‌کند! یکی دو روز پیش يك فایل صوتی داده، و همان حرفها و چرندیاتی که در مناظره گفته بود، دوباره تکرار کرده است! ما در رابطه با ذکر اسامی ائمه در روایات، گفتیم که در بیش از سیصد روایت اسامی ائمه آمده است؛ ولی ایشان دوباره گفته ما يك روایت صحیح هم نداریم که اسامی ائمه آمده باشد!!

یعنی واقعاً برای من محرز شد که ایشان يك آدم «ضال»، «مضل»، و معاند» است. اگر بگوییم «احمق»، حیف است و به نظرم توهین به احمقها است. اینها عناد دارند. نمی‌دانم نطفه مشکل دارد، تربیت مشکل دارد، رفیق بد روی ایشان تأثیر گذاشته و یا قضیه‌اش چیز دیگری است نمی‌دانم!

یک عده ای مطالب ایشان را به آقایان مراجع نوشتند و از آقایان مراجع استفتاء کردند، بعضی آقایان مراجع هم گفته‌اند که این حرفها موجب خروج از اسلام است. دیروز متن استفتا و جواب را نشان دادم، بعد ایشان

شروع کرده که این‌ها دروغ گفتند، من همچین عقیده‌ای ندارم. یا گفتند من منکر «حضرت رقیه» هستم؛ یعنی ایشان همان حرف‌های خودش را تکرار کرده است. اگر کسی صوت ایشان را گوش بکند متوجه می‌شود.

کانال تلگرامی ایشان هم به اسم «استاد عابدینی» است. اگر شما در تلگرام، «عابدینی» را جستجو بنزید می‌آید. البته يك کانال به اسم «عابدین بی دین» هم داریم، برای بچه‌های «اصفهان» است که علیه ایشان دارند حسابی کار می‌کنند.

**پرسش:**

آیا ایشان در حوزه خاصی تدریس دارد؟!؟

**پاسخ:**

بله، در حوزه علمیه اصفهان تدریس داشت و يك حجره هم داشت، طلبه‌ها ریختند، کتکش زدند، عمامه‌اش را انداختند و حجره را از ایشان گرفتند. البته این قضیه تقریباً بیش از يك سال و اندی است که اتفاق افتاده است. شما ببینید این‌که من می‌گویم حیف است که آدم به ایشان احمق بگوید این است ما يك اشکالی به ایشان گرفتیم؛ عزیزان دقت کنند. ما گفتیم ایشان چند تا تحریف انجام داده است؛ يك: ایشان آمده از کتاب «نور الثقلین» روایتی را نقل کرده و آیه ولایت را این‌جا حذف کرده، ایشان می‌گویند من به «نور الثقلین» اعتماد کردم، ما گفتیم که «نور الثقلین» از کتاب «کمال الدین» نقل کرده، و خود «کمال الدین» این آیه را دارد. و اضافه بر آن مرحوم «طبرسی»، «سید بن طاووس» و دیگران هم نقل کردند. ایشان همه را کنار گذاشته و رفته از «نور الثقلین» آورده است!!

يك کسی که می‌خواهد روی يك روایت تحلیل کند، نمی‌آید از کتابی که قرن یازدهم، دوازدهم نوشته شده بیاورد؛ «شیخ صدوق» متوفای ۳۸۱ است. «نور الثقلین - حویزی» متوفای ۱۱۲۸ است؛ بعد هم که ایشان

می‌گوید: "من اشتباه نکردم، آقای «قزوینی» اشتباه کرده است. عبارت در «نور الثقلین» این بوده و من هم آوردم. من که فتوا ندادم. من آمدم ترجمه کردم." شما ترجمه کردی و یا آمدی نظر دادی!؟

بعد این‌جا می‌گوید: "این روایت ولایت علی را ثابت می‌کند؛ ولی ربطی به آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

ندارد. از آیه نیز ذکری به میان نیاورده است." این «عناد، ضلالت، ضال و مضل» است. شما وقتی می‌خواهی تحلیل بکنی، کتابی که قرن یازدهم و دوازدهم نوشته شده این را نمی‌توانی ملاک قرار بدهی؛ ایشان در این‌جا می‌آورد می‌گوید:

«فی کمال الدین وتمام النعمة باسناده الی سلیم ابن قیس»

آقا شما «کمال الدین» را بردارید دقیق مطالعه کنید ببینید چه گفته! اگر هم کتاب را ندارید غلط می‌کنید می‌آیید تحلیل می‌کنید! اگر کتاب را دارید ببینید «کمال الدین» چطوری است. غیر از «کمال الدین» در طول تاریخ این همه آورده‌اند، ما تمام این کتاب‌ها را آوردیم، «علامه مجلسی» آورده، «ماحوزی» در «اربعین» آورده، «تفسیر کنز الدقایق» آورده، «عوامل» آورده، «برهان» آورده، «تفسیر نور الثقلین» آورده. اضافه بر آنها «تفسیر قمی» هم آورده است.

پرسش:

«تفسیر نور الثقلین» سند را حذف کرده است؟

## پاسخ:

«تفسیر نور الثقلین» چاپ‌های مختلفی دارد، در بعضی از چاپ‌هایش این آیه نیست، حالا شاید کسی که آن زمان حروف چینی می‌کرده، این حروف را نگذاشته و اشتباه کرده؛ بعضی از چاپ‌های «نور الثقلین» هم دارد؛ ولی ایشان رفته از میان ۱۲۴ هزار پیغمبر، «جرجیس پیغمبر» را انتخاب کرده است!

يك ضرب المثلی می‌گویند: گربه ای موشی را گرفته بود، موش به گربه گفت: ماه رمضان است شما يك يا «داود» بگو، بعد من را بخور تا تبرک بشود. چون وقتی یا «داود» بگوید دهن گربه باز می‌شود و موش فرار می‌کند. گربه گفت: نه من یا داود نمی‌گویم، «جرجیس» می‌گویم؛ لذا داندانهایش را فشار داد و موش را تکه تکه کرد!

حالا این بنده خدا هم پا شده از میان ۱۲۴ هزار پیغمبر، «جرجیس» را انتخاب کرده است، ما این همه مصادر و منابع داریم. شما «تفسیر قمی» را ببینید ایشان نوشته: «علی ابن ابراهیم» ذیل «آیه ۶۷ سوره مائده» نوشته است:

«نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي مُنْصَرَفِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ حِجَّةِ الْوُدَاعِ»

ولی «تفسیر قمی» از این‌جا شروع کرده است:

«و قوله يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ قال نزلت هذه الآية في علي و إن لم تفعل فما بلَّغَتْ رسالته. قال نزلت هذه الآية في مُنْصَرَفِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ حِجَّةِ الْوُدَاعِ...»

تفسیر القمی؛ قمی، علی بن ابراهیم، محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب، ناشر: دار الکتب، ج ۱،

عجیب هم است که ببینید ایشان در سایتش چه دارد؟ این که من می‌گویم حتی حیف است که آدم به ایشان احمق بگوید! ببینید صفحه «تفسیر قمی» را نگذاشته، فقط جلدش را گذاشته. عبارت خودش را در این جا آورده است.

ببینید این «تفسیر قمی» است - من به گمانم ایشان یا باید عینکش را عوض می‌کرد و درست نگاه می‌کرد، یا حداقل به خانم و بچه‌هایش می‌گفت بیایید شما نگاه کنید ببینید عبارت چطوری است! - می‌گوید:

«يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ قَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي عَلِيٍّ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ... قَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي مُنْصَرَفِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ حِجَّةِ الْوَدَاعِ»

«تفسیر قمی» را که خودش هم روی کانال گذاشته در صفحه ۱۷۱ مشخص است این عبارت خودش است شما ببینید البته صفحه کار خودش را این جا نگذاشته است. این عبارت خودش است: «نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي مُنْصَرَفِ رَسُولِ اللَّهِ»

آن آیه‌ای که مربوط به علی است را نیاورده و در آخرش بحث‌های دیگری دارد و نوشته " این از حواشی خطبه است"، "از حواشی خطبه است!" بابا این جا چند تا خطبه مستقل است، مرحوم «علی ابن ابراهیم» آمده يك خطبه مستقل در «منا»، يك خطبه در «مسجد خیف» و يك خطبه در «غدیر» از پیغمبر نقل کرده است.

ایشان خطبه «منا» را آورده بعد می‌گوید: "«خطبه مسجد خیف» هم از حواشی آن است، «خطبه غدیر» هم از حواشی آن است!" همه را حواشی حساب کرده است. بحث‌های دیگری هم که مطرح شده باز می‌گوید از حواشی خطبه است!

عزیزان دقت کنند تا وقتی به این جا می‌آید همه مطالبی که مربوط به بحث است را حذف کرده و از «تفسیر علی ابن ابراهیم» «وانا من الشاهدين» را در کتابش آورده است. و ادامه مطلب را حذف کرده! در ادامه دارد که:

«فَاسْتَفْهَمَهُ عُمَرُ فَقَامَ مِنْ بَيْنِ أَصْحَابِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا مِنْ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ نَعَمْ  
مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْعُرِّ الْمُحَجَّلِينَ»

تفسیر القمی؛ قمی، علی بن ابراهیم، محقق / مصحح: : موسوی جزائری، طیب، ناشر: دار الکتب، ج ۱،

ص ۱۷۴

این عبارت را برداشته حذف کرده و نیاورده است. ما اسم این را چه بگذاریم؟! اگر حماقت بگوییم به احمقها  
توهین است، اگر «نفهمی» بگوییم به نفهمها توهین است. اگر «جهالت» بگوییم به جاهلین توهین است. این  
غیر از «عناد» چیزی دیگری نیست.

عزیزان دقت کنند:

«فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ مَكَّةَ يُرِيدُ الْمَدِينَةَ»

تا آن جا که می گوید

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ- وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ-»

تا:

«وَ أَنَا مِنَ الشَّاهِدِينَ»

عبارت اصلی را که حضرت می فرماید: «أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْعُرِّ الْمُحَجَّلِينَ» اینها را برداشته  
حذف کرده است. اینها جزء خطبه است. ببینید این مشخص است که بحث عناد با اهل بیت است. دیگر این  
بحث علمی نیست. ما نمی توانیم این را هیچ توجیهی بکنیم!

همین پریشب یکی از مسؤولین رده بالایی که در جریان کار است از من پرسید: نظر شما چیست؟ گفتم: نظر من این است که ایشان مصداق «ضال»، و «مضل» است؛ شش ساعت بحثی که ما با ایشان کردیم، ثابت کرد بر این که این آقا مصداق «ضال و مضل» است.

گفت: ایشان از جایی دستور گرفته است؟ گفتم: برای من محرز نیست که از جایی دستور گرفته باشد، گفت: حرف خودش است یا کسی دیگر به ایشان القاء کرده است؟ گفتم: حرف خودش است. کسی هم به ایشان القاء نکرده است.

من در آن مناظره هم به ایشان گفتم: حرف‌های که تو می‌زنی مثل همان حرف عمر و ابابکر است که گفتند:

«أقول فيها برأبي فإن يكن صوابا فمن الله وإن يكن خطأ فمني ومن الشيطان والله ورسوله منه بريئان»

من نظر خودم را می‌گویم، اگر درست است از خداست و اگر اشتباه است از من و از شیطان است.

المستصفی فی علم الأصول، اسم المؤلف: محمد بن محمد الغزالي أبو حامد، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد عبد السلام عبد الشافي، ج ١، ص ٢٨٧

گفتم: حرف تو هیچ فرقی با حرف عمر و ابابکر ندارد! هر دو يك چیز است! آدم نمی‌داند با این‌ها چه کار بکند؟ «آیت الله نوری همدانی حفظه الله» نقل می‌کرد می‌گفت: «امام» که سال ٤٢ از زندان آزاد شد، ما خدمت ایشان برای دیدن‌شان رفته بودیم. اکثر اساتید و بزرگان بودند، از «قزوین» هم آقای «شهیدی» امام جمعه «قزوین» آمده بود. ایشان خیلی آدم مقتدری بود. در زمان شاه که در یکی دو نقطه کشور نماز جمعه می‌خواندند، یکی از آن‌ها نماز جمعه «قزوین» بود که آقای «شهیدی» می‌خواند.

آقای «نوری» می‌گفت: امام دو سه مرتبه گفت: همه چیز برای ما قابل حل است؛ ولی این طلبه‌هایی که در «ساواک» و در «دارالترویج» رفت و آمد دارند، نمی‌دانیم با این‌ها چه کار کنیم؟ می‌گفت: مرتبه دوم و سوم که

امام گفت نمی‌دانیم با این‌ها چه کار کنیم؛ آقای «شهیدی» گفت: آقا این‌ها را بدهید ما ببریم «قزوین»، یک کارشان می‌کنیم!

می‌گفت: ما اولین بار بود دیدیم «امام» با صدای قهقهه خندیدند. ما تا آن روز خنده با صوت بلند «امام» را ندیده بودیم. خدا آقای «شهیدی» را بیمارزد، اگر زنده بود آقای «عابدینی» را نزد آقای «شهیدی» می‌بردیم تا یک سلام عليك گرمی باهم بکنند! البته خودش هم گفت ما حاضریم برای مناظره «قزوین» برویم، ولی رفقاییش گفتند حاج آقا روی ما حساب نکنید!

آن‌چه که هست این است که امروز وظیفه ما در برابر این قضایا چیست؟ حوزه‌های ما خواب است. وقتی ما روایت:

« وَ لَمْ يُتَادَ بِشَيْءٍ مَا تُودِي بِالْوَلَايَةِ »

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۱، بَابُ دَعَائِمِ الْإِسْلَام، ح ۸

را رعایت کنیم، این طور افراد در حوزه‌های ما تربیت نمی‌شوند! و اگر آمد یک همچین حرفی زد شاگردش بلند شود همان‌جا در دهنش بزند، اعتراض کند و از نظر علمی بگوید که آقا چرا شما دارید همچین کاری می‌کنید، قطعاً دیگر دنبال این قضایا نمی‌رود. لذا یک سری از مقصرها، همان شاگردانی هستند که پای درس این‌ها می‌نشینند.

بحث سر این است که ما از اول بچگی یاد گرفتیم که ائمه (علیهم السلام) منصوب پیغمبر و منصوب خدا هستند! این دیگر مطالعه کردن نمی‌خواهد؛ وقتی من «قزوینی» آمدم این‌جا گفتم: آقایان طلبه‌ها! پیغمبر



منصوب خدا نبود، علی منصوب پیغمبر نبود، باید همه اعتراض کنند! این چه حرفی است که شما می‌زنید؟  
دلیلت چیست؟

من چند بار به ایشان گفتم شما که می‌گویید ائمه منصوب نبودند چه دلیلی دارید؟ دلیلی دارید که پیغمبر یا علی یا ائمه گفته‌اند ما منصوب نیستیم؟! از ایشان خواستم شما يك روایت ضعیف جعلی برای ما بیاور که امام صادق فرموده باشد من منصوب خدا نیستم!

به نظر من، باید شاگردان ایشان محاکمه بشوند، شاگردانی که پای درس این آقا می‌روند و این قدر از همه جا بی خبر هستند، و وقتی این آقا این حرف‌ها را می‌زند آن‌ها عین خیالشان نیست، باید مؤاخذه شوند.

شما ببینید هرکجا فساد عقیدتی بوده، پنجاه درصد علت، برای آن کسانی است که قبول می‌کنند و هورا می‌کشند و دنبال سرش می‌روند. و پنجاه درصد هم مال کسی است که بدعت می‌گذارد.

شما ببینید «علی محمد باب» آمد گفت: من نائب امام زمان هستم، يك عده قبول کردند، دید نه هرچه می‌گوید مردم قبول می‌کنند گفت: من اصلا خودم امام زمان هستم. باز هم قبول کردند. يك مقدار که گذشت گفت: اصلا من پیغمبر هستم، همه قبول کردند، در آخر گفت من خدا هستم!!

این‌ها وقتی می‌بینند يك سری آدم‌های احمق دنبالش هستند که هرچه می‌گوید آن‌ها هم قبول می‌کنند، این هم همین‌طور سنگر به سنگر جلو می‌رود، فردا يك شخص می‌آید ادعا می‌کند و پس فردا يك کسی ادعای دیگری می‌کند.

آقا تازه برداشته رساله عملیه برای جوان‌ها نوشته است!! به نظر من ایشان اصلا صلاحیت تدریس و تحقیق را هم ندارد، تا چه رسد که بیاید فتوا صادر کند. ایشان الفبای رجال و الفبای مباحث اجتهادی و استنباطی را بلد نیست. آسمان، ریسمان به هم می‌بافد!

ولله «ابوحنیفه» در استنباط، هزار برابر ایشان شرافت داشت؛ یعنی حداقل وقتی می‌خواست «قیاس»، یا «استحسان» داشته باشد، قیاس و استحسانش يك چیزی بود که ربطی به هم داشت. ولی این آقا چه؟

من می‌گویم آقا شما از کجا داری می‌گویی «بنی امیه» نصب را برای علی مطرح کردند تا برای خودشان استفاده کنند؟ روایتی دیدید که «بنی امیه» این را گفتند؟ آیا این افترا نیست؟ جوابی که به من داد این است که: "«بنی امیه»، «ساب النبی» را می‌کشتند؛ پس معتقد بودند علی منصوب پیغمبر است!"

شما استدلال را ببینید! خدا می‌داند اگر «ابوحنیفه» در آن جلسه زنده بود، يك لگد به سینه ایشان می‌زد که این چه نحوه استدلال کردن است؟! من تأسف خوردم که این همه تلاش کردیم تا مناظره شکل بگیرد! يك سال ما داریم تلاش می‌کنیم تا مناظره انجام بشود. نزد خیلی‌ها رفتیم التماس کردیم، ریش گرفتیم خواهش کردیم. من حتی شاگردهای خودم نه، شاگردان شاگردانم هم اگر آن‌جا می‌رفتند برای ایشان اضافی بود!!

ما تصور کردیم که «علی آباد» یا «عمر آباد هم شهر است! ولی آن‌جا که رفتیم دیدیم شهر که نه، حتی «دهکده» هم نیست.

### پرسش:

ایشان ظاهراً نصب الهی را هم قبول دارد؛ ولی آن قسمتی که مربوط به حکومت بر مردم می‌شود را حرف دارد.

### پاسخ:

نه، اصلاً ایشان می‌گویند ما دلیلی بر نصب نداریم! اصلاً می‌گویند نصب برای کسی است که نقص دارد، من عبارت‌های ایشان را آورده‌ام. شما عبارت ایشان را نگاه کنید می‌گویند: "نصب کار غیر عاقلانه و غیر عادلانه است. معمولاً افرادی دنبال نصب هستند که خواهان کار غیر عاقلانه و غیر عادلانه هستند و می‌خواهند از نصب به عنوان پوششی بر کارهای خلاف خود استفاده کنند."

یا دارد: «معاویه» و «یزید» نیاز به نصب دارند تا غلط کاری‌های خود را بپوشانند" ببینید اصلاً ایشان زیر بار نصب نمی‌رود. یا در جای دارد: " علی از نصب استفاده نکرده؛ ولی «خالد» استفاده کرده است." باز دارد: "احتمالاً خلفای «اموی و عباسی» مسئله نصب را تقویت کردند که بتوانند خود را نصب شده از طرف رسول خدا بدانند."

گفتم: دلیل شما چیست؟ گفت: دلیل من مسئله «ساب النبی» است. شما کلمه «نصب» را در احادیث معصومین ملاحظه کنید:

«إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِمَامَكُمْ»

کمال الدین و تمام النعمة؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: اسلامیه،

ج ۱، ص ۲۷۷

روایت هم صحیح است!

«نَصَبْتُهُ لَهُمْ عِلْمًا فِي حَيَاتِي وَ دَعَوْتُهُمْ إِلَى طَاعَتِهِ - وَ جَعَلْتُهُ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي - وَ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ الْأُمَّةُ مِنْ بَعْدِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

تفسیر القمی؛ قمی، علی بن ابراهیم، محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب، ناشر: دار الکتب، ج ۱،

ص ۱۹۳

باز روایت صحیح است. یکی یکی ما در آنجا بررسی سندی را هم نشان دادیم، گفتیم این حرفی که شما دارید می‌زنید این مشکل را دارد و تمام این‌ها را من در آنجا نشان دادم این‌ها را آوردم و خودش هم این‌ها را دید.

«أَمَرَنِي اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِيهِ بِنَضْبِ أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِلْمًا لِأُمَّتِي يَهْتَدُونَ بِهِ مِنْ بَعْدِي وَ هُوَ الْيَوْمُ

الَّذِي أَكْمَلَ اللَّهُ فِيهِ الدِّينَ وَ أَتَمَّ عَلَى أُمَّتِي فِيهِ النُّعْمَةَ وَ رَضِيَ لَهُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»

الأمالی (للصدوق)؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: ندارد. ناشر: کتابچی، ص ۱۲۵، المجلس

السادس والعشرون

می‌گوید علی دنبال نصب نبوده است! بفرمایید:

«شَهَدُوا نَصَبَ رَسُولِ اللَّهِ إِتْيَايَ لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ حُمٍّ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۸، ص ۳۴۴، حَدِيثُ إِسْلَامِ عَلِيٍّ (عليه السلام)

از این بهتر؟ این هم سند حدیث! «علی ابن ابراهیم»، «ابراهیم ابن هاشم»، «حماد ابن عیسی»، «سلیم» همه  
ثقه هستند.

روایت دیگر:

«فَتَصَبَّنِي لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ حُمٍّ»

کمال الدین و تمام النعمة؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: اسلامیة،

ج ۱، ص ۲۷۶

این هم فرمایش علی است! علی نگفته من از طرف پیامبر نصب شدم؟

«و تَصَبَّنِي لَهُمْ عَلَمًا»

تفسیر القمی؛ قمی، علی بن ابراهیم، محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب، ناشر: دار الکتب، ج ۱،

ص ۱۹۳

امام باقر (سلام الله عليه):

«إِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) نَصَبَ عَلِيًّا عَلِمًا»

الألمالي (للسدوق): ابن بابويه، محمد بن علي، محقق / مصحح: ندارد. ناشر: كتابچی، ص ٤٧٨، المجلس

السابع والعشرون

امام صادق (سلام الله عليه):

«لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَصَبَ الْإِمَامَ عَلِمًا لِيَخْلُقَهُ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ مَوَادِّهِ وَ عَالَمِهِ... فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَخْتَارُهُمْ لِيَخْلُقَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مِنْ عَقِبِ كُلِّ إِمَامٍ يَضْطَفِيهِمْ لِذَلِكَ وَ يَجْتَبِيهِمْ وَ يَرْضَى بِهِمْ لِيَخْلُقَهُ وَ يَرْتَضِيَهُمْ كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ نَصَبَ لِيَخْلُقَهُ مِنْ عَقِبِهِ إِمَامًا عَلِمًا بَيْنًا وَ هَادِيًا نَبِيًّا وَ إِمَامًا قَيِّمًا وَ حُجَّةً عَالِمًا أُمَّةً مِنَ اللَّهِ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نوبسنده: كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاري على اكبر و آخوندي، محمد، ناشر: دار الكتب الاسلامية، ج ١، ص ٢٠٣، بَابُ نَادِرٍ جَامِعٍ فِي فَضْلِ الْإِمَامِ وَ صِفَاتِهِ، ح ٢

باز از امام صادق (سلام الله عليه):

«لِأَنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ نَصَبَ الْإِمَامَ عَلِمًا»

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم؛ نوبسنده: صفار، محمد بن حسن، مصحح: كوچه باغي، محسن بن عباسعلي، ناشر: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ج ١، ص ٤١٣، ١٧ باب في قول رسول الله ص إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و أهل بيتي، ح ٢

باز دارد:

«التَّبِيعَ مَا هُوَ بِمَجْنُونٍ فِي نَصْبِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَمًا لِلنَّاسِ»

تفسیر القمی؛ قمی، علی بن ابراهیم، محقق / مصحح: : موسوی جزائری، طیب، ناشر: دار الکتب، ج ۲،

ص ۴۰۸

به چه عبارتی ائمه این‌ها را بگویند؟ به چه تعبیری برای ما بگویند که ما بخواهیم این‌ها را قبول بکنیم؟ می‌گوید نصب کار غیر عاقلانه و غیر عادلانه است. از این حرفها بوی ارتداد می‌آید. آدم اگر درست و عاقلانه دقت بکند و بگوید نصب، کار غیر عاقلانه و غیر عادلانه است بوی ارتداد از آن می‌آید!

انکار آیه قرآن است که فرمود:

(اللَّهُ أَغْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ)

خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد!

سوره انعام (۶): آیه ۱۲۴

ما این همه روایات از معصومین داریم؛ یکی دو تا نیست! شاید بیش از ۵۰ روایت که واژه «نَصَب» در آن‌جا از زبان پیغمبر، امیرالمؤمنین، ائمه (سلام الله علیهم) آمده این‌ها را ما چه کار کنیم؟ بگوییم همه دروغ است؟

آغاز بحث...

بحث ما در جلسه گذشته در «ضوابط رجالی» بود، عزیزان در بحث رجال باید خوب کار کنند! من معتقدم همین‌طور که بارها عرض کردم کتاب «المدخل الی علم الرجال و الدرایه» را بگیرند مطالعه و هم مباحثه کنند و

هم تمرین‌هایش را حل کنند. ما سه تا ۱۸ درس برای پایه ۸-۹-۱۰ تنظیم کردیم و برای هر درسی هم یک تمرین گذاشتیم و من تضمین می‌کنم اگر کسی این تمرین‌ها را حل کند خودش یک متخصص رجالی می‌شود. علم رجال عیناً مثل رانندگی می‌ماند. شما اگر مباحث را مثل حمد و سوره حفظ کنید مثل این‌که «آیین نامه راهنمایی رانندگی» را حفظ کردید. به شما می‌گویند با این سویچ ماشین را به حرکت در بیاور، اصلاً نمی‌دانید چه کار کنید؟ ولی قواعد راهنمایی رانندگی را یاد بگیرید بعد کنار یک مربی بنشینید به شما بگوید سویچ را این‌جا بگذارید، دنده را چطوری عوض کنید، استارت بزنید، این کلاچ و این ترمز ماشین است و... چند بار هم ماشین را این طرف بزنید و آن طرف بزنید، و... خلاصه تا رانندگی را به طور عملی یاد بگیرید.

در کار رجالی هم بحث‌های علمی ۲۰ درصد است و تمرین ۸۰ درصد است! یا نه ۵۰ تا سند «کافی» را از اول تک تک بررسی سندی بکنید، من به شما قول می‌دهم یقین داشته باشید ۵۰ تا روایت «کافی» را بررسی سندی کنید، خودتان یک استاد و متخصص در رجال می‌شوید. در تفسیر بروید نیاز به رجال دارید و همین‌طور سایر مباحث...

بینید ما الی ما شاء الله روایات ضعیف و جعلی در تفاسیر داریم. کتاب‌های تفسیری ما شاید بیش از تمام کتاب‌های دیگر ما روایات ضعیف دارند، شما در کارهای کلامی، بحث‌های اعتقادی می‌بینید «توحید شیخ صدوق» همه روایت است، «کمال الدین» همه روایت است، «الغیبة نعمانیه» روایت است؛ «الغیبة شیخ طوسی» روایت است، هر کتابی شما در مباحث کلامی می‌روید همه روایت است.

بخواهید این روایت را بگویید امام این‌طوری فرموده؛ قبل از این‌که شما بحث سندی بکنید حق نسبت دادن متن به امام را ندارید، این خلاف شرع و حرام است!! شما احتمال می‌دهید این راوی ثقة است احتمال می‌دهید این راوی، ثقة نیست؛ حداقل این احتمال را شما می‌دهید! با این احتمال، بدون بررسی سندی، شما بیا بگو امام صادق این‌طوری فرمود، از همه شما سوال می‌کنند آیا این شرعاً صحیح است یا صحیح نیست؟

در منطق هم خواندیم، اگر دو تا احتمال آمد احتمال پایین‌تر پذیرفته می‌شود. زیرا نتیجه تابع اخصّ مقدمات است. ولذا تعبیری که از حضرت امیر است:

«إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۳۲۹ ق؛ محقق / مصحح: غفاری

علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۲، ح ۷

فرمود: باید سند را بررسی کنید. این همه ائمه (علیهم السلام) تأکید دارند که از ثقات نقل نکنید. نسبت به کذابین و وضاعین این همه روایت در مذمت این‌ها است. ائمه (علیهم السلام) در مسائل اخلاقی در مرحله بالای کمال بودند، معمولاً بدی‌های افراد را رو نمی‌کردند، ولی در بحث روایت، شما ببینید چقدر آن‌ها سخت‌گیر بودند و آبرو و حیثیت برای جعالین، وضاعین و کذابین نگذاشتند.

هر یک از ائمه ما، گرفتار کذابین بودند. از این بهتر؟ یا روایت «یونس بن عبدالرحمن»:

«لقد وافيت العراق»

«قَالَ يُونُسُ: وَافَيْتُ الْعِرَاقَ فَوَجَدْتُ بِهَا قِطْعَةً مِنْ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ وَ وَجَدْتُ أَصْحَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُتَوَافِرِينَ فَسَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ أَخَذْتُ كُتُبَهُمْ، فَعَرَضْتُهَا مِنْ بَعْدِ عَلِيِّ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا فَأَنْكَرَ مِنْهَا أَحَادِيثَ كَثِيرَةً...»

رجال الكشي إختيار معرفة الرجال؛ كشي، محمد بن عمر ناشر: مؤسسة نشر دانشگاه مشهد محقق /

مصحح: طوسی، محمد بن حسن / مصطفوی، حسن، ص ۲۲۴ - ۲۲۵

می‌گوید: «عراق» را زیر و رو کردم تمام کسانی که از امام باقر و امام صادق و ائمه قبلی روایت داشتند جمع کردم یک دائرة المعارف احادیث درست کردم، خدمت امام رضا آدمم آقا امام رضا فرمود: این دروغ است، این



دروغ است، این دروغ است... می‌گفت بسیاری از روایاتی که من ضبط کرده بودم را حضرت رد کرد. لذا ما یک مقداری باید انصاف را رعایت کنیم.

**پرسش:**

نظر شما درباره نرم افزاز «درایة النور» چیست؟

**پاسخ:**

این طور کار کردن به درد نمی‌خورد! این که ما بیاییم لقمه آماده به دهانمان بگذاریم به درد نمی‌خورد. «درایة النور» آمده عمدتاً روی احادیث «کتب اربعه» کار کرده، در حالیکه ۹۰ درصد روایات شما در مباحث کلامی و اعتقادی ربطی به «کتب اربعه» ندارد و اضافه اینکه، این نرم افزاز اجتهاد آن آقایان است؛ من موارد متعددی دیدم که روایت ضعیف است ولی آقایان استدلال کردند که روایت صحیح است!! بعضی وقت‌ها روایت صحیح است آقایان گفتند ضعیف است! یعنی بر مبنای نظر خودشان آوردند!

شما باید خودتان در رجال، صاحب نظر باشید. به عنوان نمونه ببینید این «سهل ابن زیاد» است ایها الناس بدانید. خود «شیخ طوسی» در «فهرست» می‌گوید «ضعیف جداً» در رجالش می‌گوید «ثقة»! شما باید چه کار بکنید؟ حرف «شیخ طوسی» را در «رجال» قبول کنید یا در «فهرست» قبول کنید؟

ما در حاشیه کتاب «سماء المقال» لیستی از این‌ها را آوردیم که «نجاشی» می‌گوید ثقة، «شیخ» می‌گوید ضعیف. یا «شیخ» می‌گوید ثقة، «نجاشی» می‌گوید ضعیف. این‌ها را ما باید یک مبنای درست رجالی داشته باشیم. همان‌طور که در «اصول» مبنا داریم، در «مسائل اعتقادی» مبنا داریم، در «رجال» هم باید صاحب یک مبنای باشیم که بر اساس این مبنا ببینیم این راوی که نزدیک ۲ هزار روایت دارد، ثقة است یا ضعیف؟ این‌ها را ما باید چه کار بکنیم؟

یا مثلاً «ابراهیم بن هاشم» را که یک نفر از بزرگان ما توثیق نکردند، نه «نجاشی»، نه «شیخ»، نه «کشی»، نه «برقی» نه هیچ کدامشان؛ ما نزدیک ۷ هزار روایت از ایشان داریم نه ۷ تا روایت، نه ۷۰۰ تا نه هزار تا، شما می‌خواهید چه کار کنید؟ باید برویم بررسی کنیم و تکلیفش را روشن کنیم. آقای «خویی» بعد از ۱۴۰۰ سال آمده گفته «ثقة»، یا آقای دیگری گفته غیر ثقة است و توثیقی درباره‌اش نشده!

من از عزیزان تقاضا دارم در بحث‌های رجالی ورود پیدا بکنید، یکی از منسوبین ما که در درس خارج فقه یکی از آقایان شرکت می‌کند می‌گفت: این آقا وقتی به بحث رجالی می‌رسد یکی دو تا از اولش می‌خواند می‌گوید ما بقیش را خودتان بروید بررسی کنید. آقا این هم شد فقه؟

فقهی که بر روی روایات ما استوار است، حتی شما به «اصول عملیه» یا «لفظیه» بخواهید بروید یک سری از این‌ها بر محور روایات استوار است و اگر این روایات بررسی سندی نشود، ما به مشکل می‌خوریم. مثلاً عبارت مشهور:

«لا تنقض اليقين بالشك أبداً وإنما تنقضه بيقين آخر»

بگوییم سندش چیست؟ روایتی داریم؟ یا از باب «رُب مشهورٌ لا اصل له» است!؟

در هر صورت...

ما از این بخش یکی دو تا بحث رجالی بیشتر نداریم، ان شاء الله فایلش را ما روی کانال «فقه مقارن» می‌گذاریم که دوستان مطالعه بفرمایند؛ من تصمیم دارم با توجه به بحث‌هایی که داشتیم - حالا با خود دوستان هم یک مشورتی داشته باشیم - بحث جدیدی را مطرح کنیم. یکی از بحث‌هایی که خیلی ضرورت دارد، چه در بحث فقهی و چه در بحث‌های دیگر، این است که بدانیم اصلاً ادله سنت چیست؟

الان قضیه «قرآنیون» یک فتنه‌ای در کشورهای اسلامی شدند! می‌گویند: سنت، «ظنی الصدور» است، قرآن هم گفته:

(إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا)

(در حالی که) گمان، هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد (و به حق نمی‌رساند)!

سوره یونس (۱۰): آیه ۳۶

و لذا ما به هیچ سنتی نمی‌توانیم عمل بکنیم!! مثل آقای «در آیتی» و... بگوییم نماز صبح چه کار می‌خواهی بکنی؟ می‌گوید: قرآن گفته نماز بخوانید. یعنی خدا طبیعت نماز را از ما خواسته! اگر صبح یک رکعت هم نماز خواندیم واجب از گردن ما رفته! عربی، فارسی، ترکی و لری هم خواندیم؛ و یا دست بسته، با وضو، بی‌وضو خواندیم، همه درست است. این‌ها دیگر بحث‌های حوزوی ما است که ما گرفتارش هستیم.

متأسفانه من در میان شیعه هر چه گشتم ببینم چهار نفر آدم استخوان‌دار بیابند در برابر قرآنیون قد علم کنند و جواب بدهند من تا الان پیدا نکردم، اگر دوستان دیدند برای ما خبر بدهند! بله آقای «حسینی ورجانی» یکی از رفقای ما بود، قبل از انقلاب با ما درس آقایان مراجع می‌آمد، بعد رفت تابع «سید مصطفی طباطبائی» شد، ۱۸ سال ناشر افکار قرآنیون بود بعد برگشت و چند تا مقاله علیه این‌ها نوشته. مقاله‌هایش هم نه گرسنه‌ای را سیر می‌کند و نه تشنه‌ای را سیراب می‌کند. البته بضاعت علمی ایشان در همین حد است. باز هم «جزاه الله خیراً»!

ولی شما به کشورهای عربی بروید ببینید این‌ها چقدر رساله ارشد و رساله دکترا دارند و یا کتاب نوشتند در رد قرآنیون. آقای «علی عبد الرزاق» اولین شخص در «مصر» بود که بحث قرآنیون را مطرح کرد گفت: سنت، ملاک نیست و پیغمبر هم حکومت سیاسی‌اش از مردم است، و انتخابی است انتصابی نیست!

«دانشگاه الأزهر» سطح ۳ و ارشدی که به او داده بود را باطل کرد، تدریسش را ممنوع کرد، از «الازهر» اخراجش کرد، نماز جماعتش را تعطیل کرد؛ یعنی تمام مناصبش را از دستش گرفتند. آن‌ها این قدر غیرت دارند.

«علی عبدالرزاق» کتابی دارد به نام «اسلام و اصول الحکم» که همین چرندیات را آن‌جا نوشته؛ ولی این قدر «دانشگاه الأزهر» عکس العمل نشان داد.

شما ببینید در «عربستان سعودی» چقدر کتاب و مقاله علیه قرآنیون نوشتند، در «اردن»، «بحرین»، «کویت» نوشتند تمام کشورهای اسلامی در برابر قرآنیون واقعاً قیام علمی مردانه کردند. ولی متأسفانه ما فعلاً خواب هستیم و این آقایان دارند چهار نعله می‌دوند!

لذا نظر من این بود ما بتوانیم ده پانزده جلسه درباره مدرک سنت از قرآن بحث کنیم که آیا قرآن «بما هو قرآن» سنت را تثبیت کرده یا تثبیت نکرده؟ اصلاً ما کاری به خود سنت هم نداریم.

ببینیم این آیاتی که می‌گوید گفتار پیغمبر حجت است این آیات چیست؟ اقوال علمای شیعه و اهل سنت را هم ببینیم. حداقل یک مطلبی در جیبمان داشته باشیم که اگر با این آقایان یک جایی برخورد کردیم، بتوانیم چهار تا آیه برای اینها استدلال کنیم. و اضافه، سنت متواتر و مستفیض درباره مشروعیت سنت رسول اکرم داشته باشیم!

این یک بحثی است که ما باید انجام بدهیم که امروز کل جهان اسلام گرفتارش است و فقط «ایران» نیست. اگر ما چهار پنج نفر «قرآنی» در کشورمان داریم، در کشورهای عربی صد نفر دویست نفر هستند. بحث دیگر اینکه آیا حکومت سیاسی پیغمبر، انتخابی بوده یا انتصابی بوده؟ ما ائمه را فعلاً کار نداریم، ائمه برای ما است.

الان همین قضیه هم، در کشورهای اسلامی معضل و فتنه شده است، اینها مقالات متعدد، کتابها و رسالهها نوشتند بر این که پیغمبر اکرم همان گونه‌ای که ولایت تشریحی داشت از طرف خدای عالم برای ابلاغ احکام منصوب بود، برای اجرای حکم و تأسیس حکومت هم منصوب بود. حکومت سیاسی پیغمبر، انتصابی بود انتخابی نبود.

ما با دوستان خواستیم مشورت کنیم کدام یک از این دو تا را جلو بیاندازیم هر کدام را آقایان نظر می‌دهند ما از هفته آینده به جای بحث رجالیمان می‌خواهیم این را انجام بدهیم. دوستان چه نظر دارند؟ دست بلند کنند! بله، فکر کنم همین ترتیب را آقایان هم انتخاب کردند که موضوع اول را ابتدا شروع کنیم.

**پرسش:**

«مصطفی طباطبایی» راجع به نماز چه می‌گوید؟

**پاسخ:**

اینها می‌گویند: نماز سینه به سینه برای ما آمده و همین کفایت می‌کند و می‌گویند روایت ملاک نیست!

«والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته»